

ارسال: ۱۴۰۴/۶/۵

پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۲۹

doi:10.22034/nf.2026.543599.1453

بازتاب و کارکرد مضامین شعری در رساله خزانه ادب بدلیسی

هدی سید حسین زاده* (عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران)

چکیده در میان آثار ادب بدلیسی رساله کوتاهی با عنوان رساله الخزانه موجود است که تاکنون معرفی و تصحیح نشده است. مؤلف در این رساله به تناسب موضوع، اشعاری آورده است که به لحاظ کارکرد قابل تأمل و بررسی است. این پژوهش که به شیوه کتابخانه‌ای و براساس تحلیل و تبیین اشعار این رساله به انجام رسیده، در صدد پاسخ به این پرسش‌هاست که با توجه به مضمون تاریخی این رساله و حجم کم آن (۷ برگ)، مؤلف با چه انگیزه و هدفی ابیات قابل توجهی را از خود یا شاعران نامدار دیگر آورده است؟ و دیگر، اشعار مندرج در این رساله چه کارکردی را در متن به خود اختصاص داده است و بیشترین بسامد به کدام یک از کارکردها تعلق دارد؟

نتایج پژوهش نشان می‌دهد، آموخته‌های بدلیسی و تبحرش در ادبیات و انشاپردازی که منصب منشی‌گری مخصوص دربار آق‌قویونلوها را برایش به ارمغان آورده بود همچنین علاقه بسیارش به شعر نقش به‌سزایی در آوردن این اشعار داشته است. او متن خود را چنان با اشعار و فنون ادبی درهم آمیخته که حاصل آن به لحاظ محتوایی، تاریخی و ساختاری ادبی شده است. بدلیسی به پیروی از شیوه پیشینیان در کنار ثبت تاریخ، اثر فاخری خلق کرده که در آن به جنبه زیباشناسی نیز توجه داشته است. او در این اثر از کارکردهای مختلف شعری بهره جسته، اما کارکرد ادبی - آرایه‌ای و استدلالی در آن با بسامد بالا سهم بیشتری را نسبت به کارکردهای دیگر به خود اختصاص داده است.

کلید واژه: ادب بدلیسی، رساله خزانه، کارکرد شعر، متون تاریخی، آق‌قویونلو، آرایه‌های ادبی.

مقدمه

متون تاریخی فارسی گذشته از اطلاعات مهمی که در حوزه سیاست، ساختار حکومت و اجزای آن،

* hodahoseinzadeh@yahoo.com

دیوان‌سالاری، روابط خارجی و زندگی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مردم زمانه خود در اختیار می‌گذارند به لحاظ زبانی و ادبی نیز در زمره میراث فرهنگی ایران‌زمین محسوب می‌شوند. مورخان فارسی‌نویس در گذشته فقط تاریخ‌نویس نبودند، بلکه در حوزه‌های گسترده فرهنگ و ادب نیز آموزش دیده بودند. بیشتر آن‌ها با زبان عربی آشنایی داشتند و در برخی موارد چندین زبان می‌دانستند و در علوم مختلف زمانه خود صاحب‌نظر بودند. با تکیه بر این توانایی‌ها، مورخ به ثبت تاریخ از هر نوع آن، اعم از تاریخ درباری و رسمی یا تاریخ دودمانی و محلی می‌پرداخت. در حوزه تاریخ‌نویسی فارسی از قرن‌های گذشته به‌ویژه از قرن ششم هجری به بعد، کارکرد عناصر ادبی‌سازی میان مورخان رواج یافت. آن دسته از مورخان که در زمره ادیبان نام‌آور دوران خود بودند بیشتر از دیگران از عناصر ادبی و استشهدات شعری به زبان فارسی و عربی در نوشته‌های خود استفاده کردند؛ گاه همان که منشی توانا بود تاریخ نیز می‌نوشت و آن که شعر می‌سرود به ضرورت زمان می‌توانست مورخ درخوری نیز باشد. چنین بود که متون تاریخی و ادبی بسیار به هم نزدیک شدند و گاه یک اثر را می‌شد به مثابه یک اثر تلفیقی تاریخی و ادبی دانست که نمونه بارز آن تاریخ بیهقی است که از هر دو وجه تاریخی و ادبی در زمره منابع اصلی ایران است.

مؤلف رساله خزانیه، مولانا حکیم‌الدین ادریس، مشهور به ادریس بدلیسی (ف: ۹۲۶ق) مورخ، منشی و دولتمرد برجسته ایرانی است که سال‌ها در دستگاه دولتی سلطان حسن بیگ (حک: ۸۵۷-۸۸۲ق) و پسرش سلطان یعقوب آق‌قویونلو (حک: ۸۸۳-۸۹۶ق) خدمت کرد (برای زندگی و آثار او، رک: سید حسین‌زاده ۱۳۸۱، ص ۵۷۳-۵۷۴؛ همو ۱۳۹۵، ص ۱۷۴-۱۷۹؛ Menage, 1986, p. 1207-1208). بدلیسی در زمره مورخانی است که ذوق ادبی داشت و اهل شعر و شاعری بود و از اشعار، آرایه‌ها و فنون ادبی در روایت‌های تاریخی خود از جمله، همین رساله خزانیه بهره برده است.

بدلیسی که بیشتر با کتاب تاریخ هشت بهشت خود شهرت یافته است در این اثرش نیز که یک متن تاریخی محسوب می‌شود افزون‌بر مفاهیم تاریخی، از متن برای بیان مفاهیم دیگری چون مدح و ستایش سلطان وقت، وصف طبیعت، پند و اخلاق و موضوع‌های دیگر استفاده کرده است. در این پژوهش با بررسی محتوایی رساله خزانیه نشان داده شده که وی به چه میزان از عنصر شعر استفاده کرده و شعر در این اثر تاریخی چه بازتاب و کارکردی داشته است و بیشترین بسامد به کدام یک از این کارکردها تعلق دارد.

پیشینه پژوهش

مقالاتی چند در خصوص کارکرد شعر در متون تاریخی منتشر شده است از جمله، «نقش ابیات شاهنامه در انسجام متنی تاریخ جهانگشا»، اثر فرزانه علوی زاده و سلمان ساکت و عبدالله رادمرد (۱۳۹۰)؛ «بررسی تطبیقی کارکردهای شعر در تاریخ بیهقی و تاریخ فخری»، تألیف سید مهدی مسبوق و شهرام دلشاد (۱۳۹۷)؛ «بررسی بسامد و انواع کارکردهای شعر فارسی و عربی در متون تاریخی فارسی قرن هفتم»، نوشته حسن اسدزاده خانقاه و محمدابراهیم پور نمین و خسرو جلیلی کهنه شهری (۱۴۰۰). رساله خزانیه تاکنون معرفی، بررسی و تصحیح نشده و تنها به آوردن نام این اثر در برخی مقالاتی که درباره بدلیسی و آثار او منتشر شده بسنده شده است (رک: سید حسین زاده ۱۳۹۵، ص ۱۷۴-۱۷۹). بدین ترتیب پژوهشی که مبتنی بر کارکرد شعر در این اثر باشد صورت نگرفته و در واقع نخستین بار است که این مهم در قالب مقاله حاضر به انجام می‌رسد.

معرفی رساله خزانیه

رساله خزانیه (۷ برگ) با عنوان «رسالة الخزانیه» به شماره ۲۴۳ ب- ۲۵۰ آ، در مجموعه کلیات بدلیسی (به شماره ۱۸۸۸) به چشم می‌خورد که در مجموعه اسعد افندی کتابخانه سلیمانیه استانبول نگهداری می‌شود (نک: حسینی ۱۴۰۰، ص، ۱۹۴-۱۹۸). متن رساله به نثر فارسی با کاربرد لغات به نسبت قابل ملاحظه عربی است. مؤلف به سبب علاقه‌ای که به شعر داشته - و البته مقاصد دیگر که در ادامه بدان‌ها اشاره خواهد شد - به تناسب موضوع، اشعاری را از خود یا شاعران دیگر و بیشتر به زبان فارسی و چند مورد به زبان عربی آورده است. این اشعار با کلماتی مانند «بیت»، «نظم»، «شعر»، «مصراع»، «مصراع» و نهایتاً چنانچه ابیات سروده خود نگارنده بوده، با ذکر «لمؤلفه» از متن و با شنگرف از نثر مشخص شده‌اند.

حکایت نوشتن رساله خزانیه از آنجا آغاز شد که سلطان یعقوب در فصل پاییز، که این رساله نیز نام خود را از این فصل برگرفته، برای قشلاق و شکار از پایتخت خود، تبریز، خارج شد. چون یعقوب و لشکرش نزدیک مرزهای شروانشاهیان رسیدند و فرخ یسار شروانشاه از حرکت ایشان مطلع شد، یعقوب و همراهانش را برای دیدن پایتخت خود، شماخی،^(۱) دعوت کرد. یعقوب دعوت وی را پذیرفت و راهی این دیار شد و در ادامه سفرش، به باکو نیز رفت. در میان ملازمان یعقوب، بدلیسی نیز که در زمره

صاحب‌منصبان و نزدیکان او بود، وی را همراهی کرد. بدلیسی از آنجاکه به‌جز منشی‌گری به تاریخ نیز علاقه داشت یادداشت‌های خود از این سفر را ثبت کرد و حاصل آن همین رساله کوتاه اما زیبا شد. این رساله با وجود مختصر و کوتاه بودن، به‌لحاظ تاریخی و ادبی جایگاه ویژه‌ای دارد. از یک‌سو کمبود منابع اصلی برای این دوره از تاریخ ایران به‌ویژه درباره روابط خارجی سلاطین ایران با همسایگان شمالی خود و از سوی دیگر حضور بدلیسی که بدون واسطه و از نزدیک شاهد این سفر بوده است، به خاص بودن این اثر می‌افزاید. این رساله گذشته از ارزش تاریخی، به‌لحاظ نثر فارسی این دوره - که به قلم یکی از منشیان برجسته زمان خود نوشته شده - نیز حائز اهمیت است. قلم شیوای بدلیسی و تسلطش به زبان فارسی و عربی در نگارش این رساله به‌خوبی به چشم می‌خورد. باوجود اینکه او رساله خود را به فارسی نگاشت، اما استادانه برای بیان مقصود خود از آیات قرآن کریم، واژه‌ها و اشعار عربی نیز سود جست. شاید او با این کار می‌خواست دامنۀ مهارت خود بر زبان عربی را نیز به رخ خواننده بکشد.

بدلیسی به شعر و شاعری علاقه‌مند بود و خود نیز گاه با تخلص «ادریس» به فارسی، ترکی و عربی شعر می‌سرود (حسنی ۱۳۷۹، ص ۳۸)، اما هیچ‌گاه هنر شاعری او به هنر منشی‌گری‌اش نرسید. دلیل این مدعا ابیاتی است که در همین رساله یا در آثار دیگرش آورده است. ضعف شعر بدلیسی تا حدی بود که اشعار او را سست و بی‌جان و بدون شفافیت شعری دانسته‌اند (مسعودی آرنی ۱۳۸۷، ص ۴۸۴)، اما او با شعر شاعران دیگر چون سعدی، اوحدی مراغه‌ای، مولانا، سنایی، کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی و حافظ آشنایی داشت و از اشعار آن‌ها در آثارش بهره می‌برد (رک: همان، ص شانزده). در رساله خزانه نیز از شعرهای شاعرانی چند، البته بدون ذکر نام آن‌ها، استفاده کرده است (به‌جز یک مورد که از نظامی گنجوی نام برده است). درخور ذکر است که در این پژوهش تلاش شده هنگام آوردن مثال از این اشعار نام شاعران آنها نیز بیان شود، اما به‌رغم جستجو نام برخی از شاعران این اشعار ناشناخته ماند.

ویژگی‌های دیگری که بر اهمیت این رساله می‌افزاید نگاه دقیق و جزئی‌نگر بدلیسی به مسائل پیرامونش است. نمونه آن را می‌توان در ثبت گفتگوی میان یعقوب با شیخ نجم‌الدین مسعود پروانچی (کشته در ۸۹۷ق)، وزیر نامی یعقوب، مشاهده کرد. او روایت دقیقی از پوشش گیاهی مناطقی که از آنجا عبور کرده، چاه‌های نفت، آداب و رسوم مردم، نحوه پذیرایی شروانشاه از یعقوب در شماخی و توصیف زیبایی‌های این شهر به دست داده است.

در خصوص انگیزه بدلیسی از تألیف این رساله اطلاع دقیقی در دست نیست و نمی‌دانیم آن را به سفارش سلطان یعقوب نوشته یا خیر، زیرا خود در هیچ جای رساله به این موضوع اشاره‌ای نکرده است، اما با توجه به محتوای متن و ستایش‌هایی که از یعقوب کرده به نظر می‌رسد رضایت و خوش‌آمد یعقوب مدّ نظرش بوده است. این رساله را به لحاظ محتوا یا کمیت نمی‌توان در ردیف تاریخ‌نگاری رسمی و درباری قرار داد.

بررسی کارکردهای شعر در رساله خزائیه

چنان‌که اشاره شد، بدلیسی در تألیف این اثر خود به روش صرفاً تاریخی اکتفا نکرده و برای شرح و توضیح و تبیین موارد تاریخی به میزان قابل توجهی از اشعار استفاده کرده است که نشان‌دهنده علاقه و دل‌بستگی وی به شعر است. او هنگام آوردن بیت یا ابیاتی از خود آن را با عبارت «لمؤلفه» از بقیه اشعار جدا کرده و به ضرورت موضوع از آوردن ابیات مختلف، چه به لحاظ ساختاری قوی یا ضعیف، ابایی نداشته است. چنان‌که پیش از این اشاره شد، او از شاعرانی که از سروده‌های آنها استفاده کرده نامی نبرده است و این در حالی است که به نظر می‌رسد، حداقل در اغلب موارد، شاعر این اشعار را می‌شناخته، اما اینکه چرا سند شعر خود را ارائه نداده است مشخص نیست.

خزائیه در واقع بیشتر ثمره ذوق و شاید تا حدی نوشتن یادداشتی باشد از سفری که بدلیسی با سلطان یعقوب داشته است. او در پایان این سفر می‌خواسته رساله‌ای درخور که بیشتر موجب لذت و شغف شود به دست دهد تا یک متن جدی و تاریخی، به همین سبب اشعاری را که بدلیسی در این رساله آورده نمی‌توان به طور کامل به عنوان شواهد یا منابع دست اول برای نگارش یک متن تاریخی دانست یا در واقع کارکرد تاریخی-روایی از شعر برای نوشتن تاریخ تلقی کرد. او در این رساله بیشتر از اشعاری سود جست که بتواند برای انتقال مفاهیم از آرایه‌های ادبی آن‌ها با ظرافت در تعریف و تمجید یعقوب استفاده کند یا بتواند تکمیل‌کننده انشای خیال‌پردازانه و شاعرانه خود مؤلف از فصل زیبای پاییز باشد.

پیش از شروع بحث لازم به ذکر است که در مقاله‌ای از مسبوق و دلشاد، چهار کارکرد مهم تاریخی-روایی، ادبی-آرایه‌ای، استنادی-استدلالی و تفسیری-توصیفی در متون تاریخی معرفی و بررسی شده است (نک: مسبوق و دلشاد ۱۳۹۷، ص ۱۷۹-۱۸۶) که به نظر می‌رسد برای بررسی و تحلیل

کارکرد شعر در رسالهٔ خزانیه، با توجه به ویژگی‌های خاص آن، مفید باشد، به همین سبب در پژوهش حاضر تقسیم‌بندی پیش‌گفته مورد استفاده قرار گرفته است.

۱. کارکرد تاریخی - روایی؛ این نوع کارکرد شعری زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که مورخ در صدد تکمیل روایت خود از رویداد مورد نظر باشد. به عبارتی نثر از منظری به شرح واقعه می‌پردازد و شعر از منظری دیگر، و در نهایت هر دو، یک بند روایی و تاریخی را تشکیل می‌دهند (همان، ص ۱۸۱). این نوع کارکرد را به نوعی می‌توان به مثابهٔ اطلاعات و اخبار تاریخی نیز دانست که به شیوهٔ نظم به خواننده منتقل می‌شود و از نمونه‌های آن می‌توان به فتح‌نامه‌های تاریخی شاعران دربار محمود غزنوی در شرح فتوحات او در شبه قاره اشاره کرد (اسدزاده خانقاه و دیگران ۱۴۰۰، ص ۳۹). با توجه به تعاریف فوق و مختصر بودن رسالهٔ خزانیه، مؤلف از این نوع کارکرد کمتر استفاده کرده است، زیرا هدف او از تألیف رساله گزارش کوتاهی از سفر یعقوب بوده، نه روایت تاریخی رسمی و دودمانی. در زیر به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

بدلیسی دربارهٔ حرکت یعقوب به سوی شماخی و تفریح و شکار او در مسیر چنین نوشته است:
و عبور به منازل مساکن سرور و مرور به موطن حضور نموده تا دارالسلطنهٔ شروان و پایتخت دودمان انوشروان، هر روزه در سیر شکارگاهی و هر لحظه در عرصهٔ عشرتگاهی نزول و اجلال می‌فرمود.

جهاندار با صید و با رود و جام همی کرد منزل به منزل خرام

بران صیدگه چون گذر کرد شاه معبر شد از گرد او صیدگاه

(خطی، برگ ۳ ب)

در اینجا مؤلف پس از روایت تاریخی خود مبنی بر حرکت اردوی یعقوب به سوی شماخی، برای تأکید بر گفتهٔ خود و همچنین جذابیت موضوع و شرح بیشتر سفر از شعر بهره برده است. چند سطر بعد نیز او ورود یعقوب و همراهانش به شهر شماخی و استقبال با شکوه مردم این شهر از یعقوب را چنین گزارش می‌دهد:

و نوید قدوم فرخنده رسوم به مسامع خواص شماخی علی العموم رسید و بزرگ و کوچک به استقبال آن صاحب مسند عز و تمکین و لشکری از کشور حسن به دیدار شاه عشق‌آیین آمدند.

او که به اخبار و توصیف خود بسنده نمی‌کند، دو بیت ذیل را برای توضیح بیشتر این رویداد

تاریخی شاهد می‌آورد:

مقیمان شهر آگهی یافته سوی رایت شاه بشتافته

به شکرانه جان‌ها کشیدند پیش که دیدند روی خداوند خویش

(همان‌جا)

در ادامه همین مطلب بدلیسی که از دیدن شهر شماخی شگفت‌زده شده بود، در توصیف این شهر

می‌نویسد:

شهری به آیین بهشت برین و کشوری از مجمع خوبان، غیرت کارخانه چین، به هر گوشه آواز پری پیکران بت‌خانه‌ای و به هر طرف از محفل دلبران طربخانه‌ای چون گلشن جنت، آکنده به روح و ریحان و چون عرصه بهشت پر از حور و غلمان.

هوای تر مرز آراسته چنان گاز زوش^(۲) از خدا خواسته

هوا از لطافت درو مشک‌بیز زمین از طراوت درو چشمه‌خیز

(خطی، برگ ۴ الف)

سپس می‌افزاید:

در بازارش ماه‌رویان یوسف‌نجد چون عزیز مصر حسن، به دراهم معدود در مزاد^(۳) افتاده و شیرین لبان حورا پیکر که سزای همسری خسروانند در قید اسار گرفتار و هر کم‌بضاعتی او را خریدار آمده

و بعد بیتی از خود در وصف این شهر می‌آورد:

شماخی معدن حسن و لطافت خداوندا نگه‌دارش ز آفت

(خطی، برگ ۴ الف)

او بعد از توصیف واضح و روشن و اطلاعات منحصر به فردی که از این رویداد تاریخی، موقعیت اجتماعی، جغرافیایی و فرهنگی شماخی در اختیار خواننده گذاشته برای تأکید بیشتر از عنصر شعر نیز استفاده کرده است، به عبارت دیگر ضمن بیان مفاهیم تاریخی توأمان از کارکرد توصیفی شعر هم بهره برده است.

نمونه دیگری از کارکرد تاریخی را در روایت او از اهدای پیشکش و هدایای شروانشاه به یعقوب

می‌توان دید که در نوع خود حاوی اطلاعات ارزشمندی است:

جناب شیرانشاهی بر سنت سلاطین عالی‌همم و طریقه شاهان عجم، نفایس تبرکات و غرایب متنوعات و حواری و غلمان و امتعه و اقمشه بی‌پایان، پای‌انداز مقدم همایون و پیشکش خدام شاهنشاه ربع مسکون نمود.

سپس این بیت را آورده:

ز شکر و ز شکرانه باقی نماند بسی گنج در پای خسرو فشانند

(خطی، برگ ۴ ب)

این بیت را در واقع باید تکمیل کننده روایت فوق دانست که میزان هدایا و ارزش آنها چنان تحسین بدلیسی را برانگیخته که در بیتی بر گران بها و وزین بودن این هدایا تأکید ورزیده و دیگر جای هیچ سؤال و پرسشی را در این خصوص باقی نگذاشته است.

در ادامه همین سفر وقتی اردوی یعقوب برای بازدید از باکو راهی این دیار شدند در مسیر خود معادن نفتی را دیدند که بدلیسی درباره آنها چنین گزارش داده است:

جمل غریب که در آن سفر، مشاهیر اعیان اولی الابصار و معاین ابصار ذوی الاعتبار شد، زمینی بود که چون سینه عاشقان آتش او به خواه و ناخواه از آن سرزمین تابان شدی و حضرت اعلی در ملاحظه این زمین ازین بنده کمترین استفساری از سبب حدوث آن آتش به طریق حکمت فرمودند. بر طبق قوانین حکمی و وفق قواعد فن طبیعی بیان اسباب حوادث ارضی و مواد معدنی به موقف عرض رسانید و در معرض خاطر حکمت اندوز و ذهن آتش افروز مقبول افتاد و نیز مذکور شد که این آتشکده خدایی بی صنعت صناعی مخلوق شده، اگر معبد و معبود آتش پرستان مغان بودی از عبادت آتش مصنوع ایشان به صناعی اقرب و آنسب نمودی. درین محل ملجاء افاضل و ملاذ ارباب فضایل انیس دولت مظفری نجم سپهر نیکو اختری. (خطی، برگ ۵ الف)

در اینجا وقتی بدلیسی می خواهد پاسخ نجم الدین مسعود پروانچی را به یعقوب دهد، نخست بیتی از خود را که در اینجا کارکرد تاریخی و همچنین استدلالی دارد در ارتباط با توصیف پیشینی که از این شخصیت داشته در مدح او می آورد:

فرشته خوی و درو خلق مردمی موجود پناه اهل جهان شیخ نجم الدین مسعود

(خطی، همان جا)

سپس اضافه می کند که:

أبد ظلاله و حُلد جلاله بر وفق مقتضی حال، و بر طبق مقام و مقال، از مخزن جواهر خاطر نقاة و گلشن ضمیر منیر و قَاد بدین بیت حقایق مؤدی و نظم دقایق اقتضا متذکر شدند،

از آن به دیر مغانم عزیز می دارند که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست^(۴)

(خطی، همان جا)

با توجه به مفهوم متن، به نظر می رسد بدلیسی این بیت را بیشتر با کارکرد ادبی، نه روایی - تاریخی آن آورده است، زیرا در ادامه مطلب با توجه به اطلاعات گسترده اش در علوم مختلف به تفصیل به شرح و تفسیر و علل این پدیده طبیعی که معادن نفت است اشاره می کند.

۲. کارکرد ادبی - آرایه ای؛ با توجه به محتوای رساله خزانه و هدف بدلیسی از به کار بردن شعر جهت تلطیف فضا و ادبی سازی متن و نقش شعر در جذب خواننده، همچنین نشان دادن تبحر خود در

انشاپردازی و استفاده از آرایه‌های ادبی - که در آن استاد مسلم زمان خود بود - این نوع کارکرد سهم بیشتری را در این رساله به خود اختصاص داده است.

دامنه استفاده بدلیسی از شعر در این اثر و آثار دیگرش، همچنین علاقه او به شاعری نشان می‌دهد که به خوبی شاعران بزرگ فارس و عرب زبان پیش از خود را می‌شناخته و با اشعار ایشان آشنا بوده است. بی‌گمان یکی از اهداف او از آوردن اشعار مختلف در این رساله ارتقای ادبی متن تاریخی‌اش بوده است. با همین رویکرد توصیف‌های بی‌بدیل او از پاییز و تنوع رنگ‌های آن را که به لباس الوان تشبیه شده، می‌توان مشاهده کرد:

و در آن موسم از اقتضای نقطه جَوَال^(۵) اعتدال جنبش نبض نسیم صبا و شمال به انتظام آمده و در کفه میزان معتدل‌النهار مقدار اوزان لیل و نهار استواء تمام یافته و جوانان چمن در بساط گلشن کلاه صد ترک برگ را به سر، نشاط از همدیگر ربودند و اطفال صاحب جمال از مناظر شاخسار نهال در جلوه‌گاه بستان به لباس الوان بر یکدیگر جلوه می‌نمودند.

او برای تکمیل این توصیف خود از خزان دو بیت ذیل را آورده است:

چو باد خزانی درآمد به دشت دگرگونه شد شاخ را سرگذشت
درختان ز شاخ آتش افروختند ورق‌های رنگین برو سوختند

(خطی، برگ ۵ الف)

آگاهی و دانش بدلیسی را از به کار بردن مدارها، درجه‌های جغرافیایی در گردش فصول به خوبی می‌توان دید، ضمن اینکه این دو بیت نشان دهنده نگاه پراحساس شاعر به شاخه‌ای است که با وزش باد خزان سرگذشتی متفاوت یافته و گویا آتشی بر برگ‌های آن افتاده است. هدف مؤلف از این ابیات ایجاد حال و هوای ادبی در متن بوده است.

بدلیسی در جای دیگر از این رساله با استفاده از هنر تشبیه و آرایه‌های ادبی، نخست خزان و فرا رسیدن زمستان را چنین توصیف کرده است:

از هزیمت یغمای ترک‌تاز زمستان، مادر دهر جگرگوشگان نهال را از مهد شاخسار بر زمین گلزار، زار می‌انداخت و چنار رفیع‌مقدار که در میدان مقاومت همیشه قامتش پایدار بودی، از غلبه خوف و وهم، رخساره‌اش در اضطراب و کَفَش را مرتعش و بی‌قرار می‌ساخت و این نغمه و سرود به آهنگ چنگ و رود می‌پرداخت»

و به دنبال آن این بیت را آورده است:

فسرده چند توان بود ساقیا برخیز ز آب می به چنین فصل آتشی انگیز

(خطی، برگ ۲ الف)

با وجود توصیف کامل بدلیسی از خزان و بیم و هراس از رسیدن زمستان به نظر می‌رسد که او با آوردن این بیت حجت خود را تمام و بر رساندن این پیام پافشاری کرده، که گرچه خزان است و زمستان در راه، اما در آتشی که با رنگ برگ و شاخسار درختان پاییزی ایجاد شده باید به خود آمد و از افسردگی دست کشید و با نوشیدن می خوش بود. با این نگاه می‌توان کارکرد استدلالی را نیز از این بیت استنباط کرد، زیرا تو گویی این پند بازتاب همان دیدگاه بدلیسی است که عمر را کوتاه می‌داند و به نظر او آدمی می‌باید حتی در شرایط نامطلوب نیز امیدوار باشد و از زندگی خود لذت ببرد.

نمونه دیگر کارکرد ادبی - آرایه‌ای را در رساله خزانیه باید در مراسم استقبال شروانشاه از یعقوب دید که بدلیسی آن را چنین توصیف کرده است:

جناب شیرانشاهی مراسم شکر آلهی و عذر مقدم شاهنشاهی به تقدیم رسانید و می‌گفت،

اگرچه جای تو کردیم در سراچه چشم مقصریم هنوز از شرایط تعظیم

(همان، برگ ۴ الف)

کاملاً مشهود است که وجود یا عدم وجود این بیت در اصل روایت تاریخی بدلیسی تغییری ایجاد نمی‌کند، اما او از هر فرصتی برای آوردن شعر و تغییر متن از نثر به نظم استفاده کرده است.

۳. کارکرد استنادی - استدلالی؛ از انواع دیگر کارکرد شعر است که بیشتر برای موارد عاطفی، ادبی و حکمی به کار برده می‌شود و تاریخ‌نگار با آن از شعر به عنوان ابزاری برای تأیید گفته خود استفاده می‌کند. (مسبوق و دلشاد ۱۳۹۷، ص ۱۸۴)

نمونه این کارکرد را در رساله خزانیه می‌توان در نقل سخنان بزرگان، حکما و روایاتی از پادشاهان گذشته مشاهده کرد مانند گفتگوی اسکندر با حکیمی دانا، که بدلیسی پس از ستایش عدالت و درست‌کاری یعقوب، در پایان رساله خود ابیاتی از مثنوی اسکندرنامه نظامی گنجوی را بدین منظور آورده است. ترتیب ابیات این مثنوی در رساله خزانیه با اندکی تغییر آمده که ابیاتی از آن چنین است:

مثنوی

دگر باره در کار عالم‌روی روان شد سرراپرده خسروی
از آن مرحله سوی شهری شتافت که بسیار کس جست و آن را نیافت
پدیدار شد شهری آراسته چو فردوس پر نعمت و خواسته

بازتاب و کارکرد مضامین شعری...

در آن شهر شد با تنی چند پیر همه غایت اندیش و عبرت پذیر
 پدید آمد آراسته منزلی که از دیدنش تازه شد هر دلی
 دکان‌ها درو یافت آراسته در و قفل از آن جمله برخاسته
 همه راه پر باغ و دیوار نه گله بر گله کس نگهدار نه
 ز لشکر یکی دست بر زد به شاخ کزان میوه‌ای برگشاید ز شاخ
 نچیده یکی میوه تر هنوز ز خشکی تنش چون کمان گشت گوز
 مقیمان آن شهر مردم نواز به پیش آمدندش به صد عز و ناز
 پیرسیدشان کین چنین بی هراس چرایید؟ خود را ندارد پاس؟
 چگونه است و این ناحفاظی ز چیست؟ حفاظ شما را تولا به کیست؟
 بزرگان آن داد پرور دیار دعا تازه کردند بر شهریار
 که می‌دان حقیقت که ما این گروه که هستیم به پاکی درین دشت و کوه
 گروهی فقیران دین پروریم سر مویی از راستی نگذیریم
 در کج روی در جهان بسته‌ایم ز دنیا بدین راستی رسته‌ایم
 دروغی نگوییم از هیچ باب به شب بازگونه نه بینیم خواب...
 چنین گریکی کار گر صد کنیم توکل بر ایزد نه بر خود کنیم
 نگهدار تا هست یزدان و بس به یزدان پناهیم و دیگر به کس
 سکندر چو دید آن چنان رسم و راه فروماند سرگشته بر جایگاه
 به دل گفت ازین رازهای شگفت اگر زیرکی پند باید گرفت
 نخواهم به گرد جهان تاختن به هر صیدگه دامی انداختن
 مرا بس شد از هر چه اندوختیم حسایی کزین مرد آموختیم
 اگر سیرت این است ما بر چه ایم؟ و گر مردم اینند ما خود که ایم؟^۲

(خطی، برگ ۷ الف-ب)

یکی از اهداف بدلیسی از آوردن ابیاتی از این مثنوی، جنبه اخلاقی آن است. بدلیسی در اینجا

(۱) نسخه: نه.

(۲) برای ترتیب ابیات، رکن نظامی گنجوی ۱۳۸۷، ص ۱۱۳۶-۱۱۳۹.

می‌خواهد زیاده‌خواهی و سیری ناپذیری انسان‌ها را حتی، اگر فاتحی مانند اسکندر باشند به نقد بکشد و ضمن نکوهش قدرت‌طلبی با پندی خردمندانه، قناعت و نوع‌دوستی را به مخاطبان خود آموزش دهد. ضمن اینکه به نظر می‌رسد او بر آن است تا دوباره گوشزد کند هیچ پادشاهی بی‌نیاز از پند حکیمان نیست. از دیگر نمونه‌های این نوع کارکرد شعری را می‌توان در روایت بدلیسی از ادامه مسیر سفر یعقوب از بیلاق قتل پیل سوار به قشلاق جنوب مشاهده کرد که این‌گونه توصیف کرده است:

سلطان کامران، زمان عشرت‌گاه، سرا بستان خزان را بزم‌گاه فراغ و تفریح‌گاه جوانان باغ می‌نمود و پیاله زرین آفتاب را به میزان عدل آورده بر مستان مجلس عمر و زندگانی دوست‌کامی می‌پیمود.

سپس این بیت را آورده است:

در موسم این چنین خزانی آراست زمانه بوستانی
ساقی بده آن می مغانه فارغ کنم از غم زمانه

(خطی، برگ الف)

این بیت نیز در توصیف خزان و استدلال بی‌اعتباری دنیا و فراموش کردن غم زمانه است.

از دیگر نمونه‌ها با همین کارکرد:

فاما هر چند مبارز زمان و مجاهد خزان جهت دفع‌الوقت غارتگران زمستان جوانان بستان را برگ و سلاح جنگ و پوشش رنگارنگ می‌پوشانید و به مدافعه لشکر نازله سما و محاربه جوشن‌پوشان سرما می‌فرستاد، قوت مقاومت نیافته و روی از مقابله و مقاتله برتافته، جمله سپاه زمهریر^(۶) جهانگیر، لشکر مفتون خزان را آغشته به خون از هم می‌افشاند و کوه پر شکوه که بر روی زمین بهر واقعه، پای تمکین افشردی و در تمام نوازل سماوی دم ثبوت قدم زدی در هجوم عسکر شتا و انبوهی گروه برف و سرما آیت عذر «وَأَشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا» می‌خواند و می‌گفت،

ز حسن روی جوانان تمتعی برگیر که در کمین‌گه عمرست مگر عالم پیر

(همان، برگ ۲ الف)

یا در این نمونه که از سروده‌های خود اوست:

در فصل خزان شنیدم از ناله نی می‌گفت منه ز کف تو پیمانۀ می
فرصت چو غنیمت است می‌نوش مدام غارتگر عمر تا شده لشکر دی

(همان، برگ ۱ ب)

بدلیسی همچنان از کاربرد استدلالی شعر بهره جسته است. او در این دو بیت با بهره گرفتن از مثنوی مولانا که از زبان نی شرح حکایت می‌کند، دوباره این پیام را می‌رساند که خزان و طبیعت به ما می‌آموزند عمر گذرا است و دنیا ناپایدار، پس باید فرصت را مغتنم شمرد و از لحظه‌ها استفاده کرد.

همچنین در جایی که بدلیسی به دعوت فرخ‌یسار شروانشاه از یعقوب برای دیدار از شماخی اشاره

می‌کند:

درین فرصت از اشتهار اخبار نزول آفتاب سپهر اقتدار به آن دیار، به واسطه قرب جوار پادشاه نامدار، سلطان رفیع مقدار، نمودار عدل کسروی، ثقاوه دودمان خسروی، امیر شیرانشاه فرخ‌یسار آدم‌الله ملکه و اجری فی بحر المرام فلکه، جهت تقدیم مراسم حق‌گذاری، و اقدام به لوازم خدمتکاری، به درگاه سلاطین پناه شتافت و سعادت استقبال آن خورشید، اقبال یافت و چون فیما بین حجاب تکلف مرفوع و نقاب یگانگی مدفوع بود، استدعا به طوف طرف شروان و سایه گستردن همای دولت بر آن آشیان، بدین تقریب می‌نمود که خورشید جهان‌گرد را درین موسم و فصول امر انتقال و وصول به بروج خاندان قدیم کیوانی مرصود می‌باشد و جمشید سکندرآیین را انتقال و تحویل به دودمان کیانی معهود می‌نماید.

و این بیت را در تکمیل آنچه در این باره نوشته می‌آورد:

گاه در دل کن گهی در دیده جا هر دو جای تست یا بدرالدجی^(۷)

(خطی، برگ ۲ ب)

۴. کارکرد تفسیری - توصیفی؛ آخرین کارکرد از میان کارکردهای مهم شعری در متون تاریخی است که مورخ برای شرح بیشتر موضوعی که مد نظر اوست و تأکید بر رویداد تاریخی و وضوح آن، حوادث را به صورت تفسیری و توضیحی با اشعار مورد نظر خود تلفیق کند. در واقع، هدف نویسنده از این کارکرد جلب توجه مخاطب و تمرکز او بر موضوع مورد نظر و در خاطر نشان دادن آن در ذهن خواننده است. در اینجا مورخ با شرح و بسط روایت یک واقعه به خواننده کمک می‌کند تا تصویر روشن‌تر و ملموس‌تری از واقعه مورد نظر داشته باشد. برای نمونه این نوع کارکرد می‌توان به آغاز متن رساله اشاره کرد که مؤلف پس از ابیاتی در ستایش پروردگار وقتی می‌خواهد سفر یعقوب را گزارش کند، بلافاصله این بیت را می‌آورد:

مبارک منزلی کانجا فرو آید چنین ماهی همایون عرصه‌ای کآرد به آنجا رخ چنین شاهی

(همان، برگ ۱ الف)

مؤلف به جای اینکه رساله خود را با نثر شروع کند و مقصود خود را که ستایش یعقوب است بیان نماید، ترجیح داده با نازک‌بینی همین منظور را در قالب شعری بیان کند. در این بیت پادشاه به ماه تشبیه شده و افتخاری که سفر او به نواحی مورد نظر نصیب این مکان‌ها کرده، به خوبی به خواننده منتقل شده است. پر واضح است که این بیت به لحاظ شعری مرتبه چندانی ندارد، اما بدلیسی همچنان بر بیان منظور خود به نظم مصرّ است بنابراین ادامه می‌دهد:

بیت:

فرخنده عرصه‌ای که شود پایمال تو خرم ولایتی که تو آنجا گذر کنی

(خطی، برگ ۱ الف)

با اینکه سفر یعقوب در پاییز بوده و در این فصل درختان شاخ و برگ خود را از دست می‌دهند و به نوعی طبیعت رو به پیری و زوال می‌رود، اما از دید بدلیسی که به یعقوب ارادت بسیار دارد و ستایشگر او است، این سفر به یمن حضور پادشاه تحولی عمده آفریده و جانی دوباره به طبیعت داده است: و انقاس نسیم سحری افسون سحر روزگار سحر بر اشجار می‌دهیدی و به هنگام صبح، پیر سالخورده‌ی تاک خمار به دست دعای دوام این روزگار عیش‌کردار می‌طلبیدی.

و در ادامه این بیت را آورده است:

خوش موسمی است خرم و خوش خسروی کریم یا رب ز چشم‌زخم زمانش نگاه‌دار

(همان، برگ ۱ ب)

چنان‌که مشاهده می‌شود این ابیات از حال و هوای خوش یعقوب خبر می‌دهد و در اینجا شعر کارکرد روایی پیدا می‌کند.

نمونه دیگر این نوع کارکرد را باید در توصیف و ستایش بزرگی و مرتبه سلطان یعقوب دید: هرآینه اقتضای طبیعت زمان و دواعی اوضاع زمین و آسمان باعث شد که آیات اقبال و مواکب کواکب مثال حضرت شاهنشاه گیتی‌ستان، خسرو خسرو نشان، کیخسرو جمشیدمکان، دارای زمین و زمان، مظهر آیت امن و امان، مظهر سلطان عیش کامران....

سپس چهار بیت از سروده‌های خودش را آورده است:

در کشور عشق آفتابی در عالم عیش کامیابی

چون مهر دلش ز عشق پر نور در جود کفش چو بحر مشهور

بر جمله شهن دهر یعسوب شاهنشاه دهر شاه یعقوب

بهرام سپهر رام او باد ایام طرب به کام او باد

(همان، برگ ۲ ب)

آوردن این اشعار تأکیدی است بر مهربانی، بخشندگی و سرآمدی یعقوب بر دیگر شاهان. در نهایت بدلیسی، برای یعقوب سفر خوشی را آرزو می‌کند.

در ادامه همین شعر نمونه دیگری از تفسیر و توصیف بدلیسی را این بار، نه درباره پادشاه که درباره

یک ناحیه جغرافیایی ملاحظه می‌کنیم. بدلیسی در خصوص سفر یعقوب نوشته است:

میل سیر به سیر و انتقال به اعتدال نموده از بیلاق آذربایجان به قشلاق اران خرامیدن گرفت و به ناحیه بردع^(۸) که

صیت صفای منزل و طیب طینت آب و گلش در بقاع عالم منشور و قضیه ملایمت هوایش چون قصه هوای خسرو و شیرین و شاپور مشهور از عوام و شهر گشته
سپس این ابیات را آورده است:

این زمینی است که سر منزل جانان بودست جای آمد شد آن سرو خرامان بودست

(همان، برگ ۲ الف)

بهارش گل کوهساری دهد زمستان نسیم بهاری دهد
ز تیهو و دُراج و کبک و تَدرو^(۹) نیایی تهی سایه بید و سرو

(همان، برگ ۲ الف-ب)

مؤلف از این ابیات برای توصیف آب و هوای خوش اران و ناحیه بردع بهره برده و از کارکرد تفسیری نیز به منظور نشان دادن میزان زیبایی، نشان دادن هوای مطلوب و نشاط طبیعت این ناحیه استفاده کرده است. در پایان ذکر دو نکته ضروری است. نخست اینکه، در اشعار مندرج در این رساله هر چهار کارکرد مهم شعری به چشم می خورد، گرچه علاقه بدلیسی به ادبیات، و هنر او در به کار بردن آرایه های ادبی سبب شده بیشترین کارکرد از دو نوع ادبی- آرایه ای و کارکرد استدلالی باشد. دوم اینکه، با توجه به تسلط بدلیسی به حوزه شعر و ادب، تعداد بسیار اشعار این رساله نه تنها به بافت کلی متن آسیب وارد نکرده، بلکه گاه بهتر از نثر مفاهیم را به خواننده منتقل کرده است. او تلفیق متناسب و همخوانی از نثر و نظم پدید آورده که منظور نویسنده و تأکید او بر مضامین تاریخی یا تفسیر و شرح و بسط مشاهداتش را در این رساله به خوبی به تصویر کشیده است.

نتیجه گیری

بررسی و تحلیل اشعار به کار رفته در رساله خزانیه که به منظور نشان دادن بازتاب و کارکرد شعر در یک متن تاریخی صورت گرفته ما را به این نتیجه رهنمون می شود که در این متن، شعر به عنوان ابزاری برای انتقال سلايق، علايق و مفاهيم مورد نظر نویسنده آن یعنی، ادریس بدلیسی، به کار رفته است. با اینکه این رساله یک اثر تاریخی است تعداد بسیار اشعار آن، اعم از سروده های خود بدلیسی یا شاعران دیگر، علاقه او به شعر و مطالعه وسیعش در ادبیات فارسی و شناختش از شاعران نامی گذشته را نشان می دهد.

نکته مهم اینکه، با توجه به تسلط بدلیسی به شعر و ادب آوردن این اشعار نه تنها به بافت کلی مضمون رساله آسیب نزده، بلکه تلفیقی متناسب و همخوان از نثر و نظم پدید آورده که وی را در

رساندن منظور و تأکیدش بر مضامین تاریخی یا تفسیر و شرح و بسط مشاهداتش یاری کرده است، گرچه گاه برخی اشعار به‌ویژه آنچه که سروده خود مؤلف است، چندان قوی نیست و در مرتبه‌الایی از درجه‌بندی شعری قرار ندارد.

در بررسی و تحلیل این اشعار، هر چهار کارکرد مهم تاریخی-روایی، ادبی-آرایه‌ای، استنادی-استدلالی و تفسیری-توصیفی در این رساله به چشم می‌خورد، اما کارکرد آرایه‌ای-ادبی و استدلالی بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده‌اند. می‌توان استفاده بیشتر بدلیسی از کارکرد آرایه‌ای-ادبی را به سبب آموزش‌های ادبی، جایگاه شغلی و منصب منشی‌گری و استادی وی در انشانویسی دانست. او از این فرصت برای قلم‌پردازی و نشان دادن مهارت‌های خود یعنی، تمایل به آراستن متن به فنون ادبی، مدح و ستایش سلطان یعقوب و بیان تمثیل و تشبیه سود جسته، ضمن اینکه با این کار متن خود را از یک رساله تاریخی محض که ممکن بود موجب کسالت خواننده شود درآورده و با پررنگ کردن جنبه ادبی، آن را زیباتر و جذاب‌تر کرده است.

پی‌نوشت

- (۱) شماخی: که در گذشته شماخیه یا شماخا نیز نامیده می‌شد، کرسی نشین ایالت شروان در قفقاز و مقر شروانشاهیان بود. به نوشته باربارو «شهری است در ماد در ناحیه تزیچیا و فرمانروای آن دیار شروانشاه خوانده می‌شود» (باربارو ۱۳۸۱، ص ۱۰۴). امروزه شهری در شهرستان شماخی واقع در کشور جمهوری آذربایجان است.
- (۲) زوش: خشمگین و ترش‌روی و تندخوی و کج طبیعت و زودرنج باشد. (دهخدا، ذیل واژه)
- (۳) مزاد: مزایده (دهخدا، ذیل واژه)
- (۴) این بیت از حافظ است (حافظ ۱۳۶۲، ص ۶۸-۶۹)
- (۵) جَوَال: گرداننده، بسیار جولان‌کننده (دهخدا، ذیل واژه)
- (۶) زمه‌ریر: به نظر برخی این کلمه از فارسی پهلوی و مرکب از دو واژه «زم» (به معنای سرمای شدید) و «هریر» (به معنای کننده) است (دهخدا، ذیل واژه). آن جای بسیار سرد که نزدیک به انتهای زمین باشد (ناظم‌الاطباء ۱۲۱۹-۱۳۲۰، ج ۳، ص ۱۷۷۶). همچنین بسیاری از لغویان اصل این کلمه را عربی و مشتق از ریشه رباعی «زم ه ر» به معنای سرمای شدید دانسته‌اند. برای این واژه معانی دیگری نیز ذکر شده است مانند «ازمهر» به معنای شدت غضب یا سرخ شدن چشم بر اثر خشم. (نوشاوند ۱۳۹۵، ص ۵۵۳)
- (۷) این بیت بخشی از غزل شماره ۸ از اشعار فاتحه‌الشیب دیوان عبدالرحمن جامی (جامی ۱۳۸۹، ص ۱۱۳) به این صورت است:

گاه در دل ساز و گه در دیده جا هر دو جای توست ای بدرالدجا

- (۸) بردع: شهری در شهرستان بردع کشور جمهوری آذربایجان که در جنوب یولاخ و سمت چپ لبه رود ترتر واقع است.

این شهر در گذشته پایتخت آلبانیای قفقاز بود و در روزگار اسلامی پایتخت اران شد و تا پایان سده ۱۰ ق همچنان پایتخت اران باقی ماند.

۹) تذرو: مرغ صحرایی (ناظم الاطباء ۱۳۴۳، ج ۲، ص ۸۳۹): به معنی تذرج که مرغ صحرایی شبیه به خروس باشد (برهان ۱۳۴۴، ص ۲۹۹).

منابع

- اسدزاده خانقاه، حسن، و محمدابراهیم پور نمین و خسرو جلیلی کهنه شهری (۱۴۰۰)، «بررسی بسامد و انواع کارکردهای شعر فارسی و عربی در متون تاریخی فارسی قرن هفتم»، فصلنامه علمی تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، سال دوازدهم، شماره بیست و هشت، پاییز، ص ۳۱-۵۸.
- باربارو، جوزفا (۱۳۸۱)، سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، خوارزمی.
- بدلیسی، ادريس بن حسام‌الدین (۹۵۲ق، نسخه خطی)، رساله خزائیه، ش ۲۴۳ ب- ۲۵۰ آ در مجموعه ش ۱۸۸۸ اسعد افندی کتابخانه سلیمانیه استانبول، ۷ برگ.
- دهخدا، لغت‌نامه.
- برهان، ابن خلف تبریزی محمد حسین (۱۳۴۴)، برهان قاطع، به قلم محمد عباسی، تهران، بی نا.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۸۰)، دیوان جامی، با مقدمه و اشراف محمد روشن، تهران، نگاه.
- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲)، دیوان، به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، تهران، چاپ دوم، خوارزمی.
- حسینی، عطاءالله (۱۳۷۹)، «یادداشتی پیرامون یک مورخ ایرانی و آثار او (ادريس بدلیسی)»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، س ۴، ش ۲۰۱، آذر، ص ۳۷-۳۹.
- حسینی، سیدمحمدتقی (۱۴۰۰)، فهرست دست‌نویس‌های فارسی کتابخانه اسعد افندی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
- سیدحسین‌زاده، هدی (۱۳۸۱)، «بدلیسی، ادريس»، در دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ص ۵۷۳-۵۷۴.
- _____، هدی (۱۳۹۵)، «میراث مشترک فرهنگی آق‌قویونلو و عثمانی، ادريس بدلیسی و آثارش»، مطالعات آسیای صغیر، ویژه‌نامه فرهنگستان، ش اول، بهار و تابستان، ص ۱۶۳-۱۸۲.
- علوی زاده، فرزانه، سلمان ساکت، عبدالله راد مرد (۱۳۹۰)، «نقش ابیات شاهنامه در انسجام متنی تاریخ جهانگشا»، جستارهای ادبی، ش ۱۷۱، ص ۶۷-۱۰۸.
- مسبوق، سید مهدی و شهرام دلشاد (۱۳۹۷)، «بررسی تطبیقی کارکردهای شعر در تاریخ بیهقی و تاریخ فخری»، بوستان ادب، ش ۳۵، ص ۱۷۵-۱۹۲.
- مسعودی آرنی، عبدالله (۱۳۸۷)، مقدمه قانون شاهنشاهی، تصحیح عبدالله مسعودی آرنی، تهران، میراث مکتوب.
- ناظم‌الاطباء، علی‌اکبر نفیسی (۱۳۱۹-۱۳۴۳)، فرهنگ نفیسی، تهران، خیام، جلد ۲، ۱۳۴۳؛ شرکت سهامی چاپ رنگین، جلد ۳، ۱۳۲۰-۱۳۱۹؛ جلد ۴، ۱۳۲۴-۱۳۲۱؛ جلد ۵، ۱۳۳۴.
- نظامی گنجوی، حکیم نظام‌الدین الیاس (۱۳۸۷)، خمسه نظامی، تهران، هرمس.
- نوشاوند، راحله (۱۳۹۵)، «زمهریر»، در دانشنامه جهان اسلام، ج ۲۱، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ص ۵۵۳-۵۵۶.

Menage.V.L(1986), "Bidlisi", in the *The Encyclopaedia of Islam*, under the patronage of the International unlon of Academis, Leden, E.J. Brill, p. 1207-1208.

References

- Alavizadeh, Farzaneh and Salman Saket and Abdullah Radmard (2011), "The Role of Shahnameh Verses in the Textual Coherence of Jahangosha's History", *Literary Studies*, Vol. 171, pp. 67-108. [Login](#)
- Asadzadeh Khanghah, Hassan and Mohammad Ebrahim Pour Namin and Khosrow Jalili Kohne Shahri (2021), "A Study of the Frequency and Types of Functions of Persian and Arabic Poetry in Persian Historical Texts of the Seventh Century", *Journal of Iranian Islamic Period History* 12, Issue 28, Autumn, pp. 31-58.
- Barbaro, Josefa (2002), *Travelogues of the Venetians in Iran*, translated by Manouchehr Amiri, Tehran, Kharazmi.
- Bedlisi, Idris ibn Hesam al-Din (1545 AD, manuscript), *Resale-ye Khazaniye*, No. 231 B-243 A in the collection of 1888, As'ad Afandi Library, Süleymaniye Library, Istanbul, 7 leaves.
- Burhan, Ibn Khalaf Tabrizi Mohammad Hossein (1965), *Burhān-e Ghate'*, written by Mohammad Abbasi, Tehran, Anonymous.
- Dekhoda, *Loghat-nāme*.
- Hafez, Khaje Shams al-Din Mohammad (1983), *Divan*, corrected and explained by Parviz Natel Khanlari, Tehran, second edition, Kharazmi.
- Hosseini, Seyyed Mohammad Taghi (2021), *List of Persian Manuscripts in the Asad Effendi Library*, Tehran, Library, Museum and Documentation Center of the Islamic Consultative Assembly, Islamic Culture and Communications Organization.
- Jami, Nour al-din Abd al -Rahman (2000), *Divan Jami*, with an introduction and commentary by Mohammad Roshan, Tehran, Negāh.
- Masbough, Seyed Mehdi and Shahram Delshad (2018), "Comparative Study of the Functions of Poetry in the History of Beyhaghi and the History of Fakhri", *Boostan Adab*, Vol. 35, pp. 175-192.
- Masoud Arani, Abd allah (2008) *Introduction to Ghanoon- e Shāhānshahi*, edited by Abd allah Mas'ud Arani, Tehran, Miras-e Maktoub.
- Menage.V.L(1986), "Bidlisi", in the *The Encyclopaedia of Islam*, under the patronage of the International unlon of Academis, Leden, E.J. Brill, p. 1207-1208.
- Nazem-al-Atebba, Ali Akbar Nafisi (1940–1964), *Farhang-e Nafisi*, Tehran, Khayyam, Vol. 2, 1343; Rangin Printing Joint Stock Company, Vol. 3, 1320-1319; Vol. 4, 1321-1324; Vol. 5, 1334.
- Nezami Ganjavi, Hakim Nezam al-Din Elyas (2008), *Khamse-ye Nezami*, Tehran, Hermes.
- Noshavand, Raheleh (2016), "Zamharir", in *Encyclopedia of the World of Islamic*, Vol. 21, under the supervision of Gholam Ali Haddad Adel, Tehran, Encyclopedia of the World of Islamic, pp. 553-556.
- Seyed Hosseinzadeh, Hoda (2002), "Bedlisi, Idris", in *The Great Islamic Encyclopedia*, Vol. 11, under the supervision of Kazem Mousavi Bojnourdi, Tehran, The Center for the Great Islamic Encyclopedia, pp. 573-574.
- , Hosseinzadeh, Hoda (2016), "The Common Cultural Heritage of Aq Qoyunlu and the Ottomans, Idris Bedlisi and His Works", *Asia Minor Studies* (Special Issue of the Academy), Vol. 1, Spring and Summer, pp. 163-182.